

# بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاست خارجی  
در سطح منطقه و جهان

بخش هشتم

از: دکتر پرویز ورجاوند

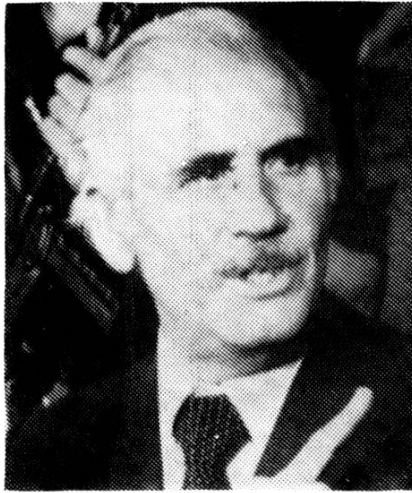
افغانستان از حماسه تا فاجعه (۶)

نخستین بار در تاریخ افغانستان بود که در جریان انتقال قدرت تمامی خاندان حکمران به دست صاحبان جدید قدرت از میان برده می‌شدند. ۲۹ نفر از بستگان داودخان در جریان کودتا به قتل رسیدند یا به عبارت دیگر، داودخان و خانواده اش سرانجام بوسیله پرورش یافتگان خود به نابودی کشانده شدند. اعلامیه کودتا به گونه‌ای روشن حکایت از آن داشت که کودتاگران گذشته را بطور کامل نفی می‌کنند و می‌خواهند در همه زمینه‌ها تاریخ و سیمای جدیدی پدید آورند؛ به همین دلیل کوشش داشتند از رویداد مزبور به عنوان انقلاب یاد کنند، نه کودتا. کودتاگران به روشنی می‌دانستند که مردم از آنان پشتیبانی نمی‌کنند و بخش بزرگی از ملت افغانستان با نگرانی به اوضاع می‌نگرد. از این رو برای آنکه از شکل گرفتن هرگونه مقاومت جلوگیری کنند برآن گشتند که از همان روز نخست از مردم زهره چشم بگیرند و یادآور شدند که هرگونه مخالفتی را در هم خواهند شکست. کودتاچیان کوشیدند

کودتای کمونیستی حزب خلق و پرچم به رهبری تره کی پس از سقوط حکومت داودخان و کشته شدن او، در ساعت هفت بعدازظهر روز ۲۷ آوریل ۱۹۷۸، برابر ۷ نور ۱۳۵۷، رادیو کابل نخستین اعلامیه کودتاگران کمونیست حزب «دموکراتیک خلق» را به شرح زیر پخش کرد:

«برای اولین بار در تاریخ افغانستان آخرین بقایای سلطنت، پیدادگری، استبداد، و قدرت سلسله نادرخان ظالم به پایان رسید و تمام اختیارات کشور در دست مردم افغانستان است. قدرت دولت کاملاً در کف شورای انقلابی نیروهای مسلح قرار دارد.

هم‌میهنان عزیز! دولت محبوب شما که در دست شورای انقلاب قرار دارد به شما اطلاع می‌دهد که هر عنصر ضد انقلابی که جرأت کند برخلاف دستورات و مقررات عمل نماید بی‌درنگ به مراکز انقلابی نظامی تحویل داده خواهد شد»



نور محمد تره کی



بیرک کارمل



داودخان

نشست. نقش اصلی برعهده سرتیپ محمد اسلام وطن یار و سرهنگ عبدالقادر بود. نفر اول در دولت انقلاب به سمت معاون نخست وزیر و مسئول ارتباطات برگزیده شد و نفر دوم بعنوان وزیر دفاع انتخاب گردید.

دو جناح خلق و پرچم که پس از درگیریها با هم متحد شده بودند بر سر رهبری نور محمد تره کی از جناح خلق به تفاهم رسیدند و بیرک کارمل معاونت او را به دست آورد.

رهبران شوروی که طراح اصلی و سازمان دهنده کودتا بودند برخلاف کودتای زمان داودخان که همان روز نخست آنرا به رسمیت شناخته بودند، برای آنکه حفظ ظاهر را کرده باشند، چهار روز بعد حکومت جدید را به رسمیت شناختند.

اعضای حکومت جدید بطور مساوی از دو شاخه خلق و پرچم برگزیده شدند: یازده نفر از خلق و ده نفر از پرچم.<sup>۳</sup>

سفیر آمریکا نه روز بعد از کودتا در ساختمان نخست وزیری با نورمحمد تره کی ملاقات کرد و گزارش نسبتاً مفصّلی درباره آن برای وزارت خارجه و سفارتخانه های آمریکا در اسلام آباد، مسکو، دهلی نو و تهران فرستاد. او از استقبال گرم تره کی یاد کرده و نوشته بود:

«... تره کی گفت تعجب می کند که چرا من نخستین سفیری نبودم که از او دیدن کنم....»

در چندین مورد در جریان تعارفات مقدماتی، تره کی به زمانی که او در ایالات متحده آمریکا گذرانده بود، ودوستی او با آمریکائیهها، وعلاقه او به خصوصیات آمریکائی در صداقت داشتن و رک بودن، اشاره کرد.... مذاکرات با بیان مطالب خوش آیند همان طوری که آغاز شده

کارکنان دستگاههای دولتی را وادار به پیوستن به حزب کنند؛ از سوی دیگر به سرعت جمعی از اعضای حزب را بدون داشتن دانش و تجربه لازم به کارهای مهم گماردند و شیوه حکومت پلیسی و وحشت در سازمانهای دولتی براساس الگوهای شوروی استقرار یافت. به زودی در وزارتخانه ها مراکز بازجویی ایجاد کردند تا افراد مشکوک و غیر وفادار به خود را شناسایی و با اعمال شکنجه وادار به اعتراف کنند. کودتاگران کمونیست برای تثبیت اوضاع، ضمن حمله به دوران پیشین اعلام داشتند که هرگونه مخالفتی را درهم خواهند کوبید و کوشیدند به خارجی ها نیز این پیام را برسانند. آنان یک هفته پس از کودتا، در اولین شماره روزنامه انگلیسی زبان «کابل تایمز» (چهارم ماه مه) نوشتند:

«ملت افغانستان مدت نیم قرن در ترس، محرومیت و بیچارگی زندگی می کرد. درحالی که سلسله نادری برآنها حاکم بود. چهار سال سلطنت نادر و چهل سال سلطنت ظاهر شاه و حکومت سردار محمد هاشم، سردار شاه محمود و سردار شاه ولی باید در تاریخ به عنوان سالهای حقه بازی، چپاول اموال ملت و دخالت در منافع ملت افغانستان ثبت شود....»

انقلاب هفتم نورپیشگام یک آینده نوین برای کشور ما و هموطنان ما است، یعنی آینده ای که در آن دین، ارزشها، سنن و آرمانهای ملت افغان به راستی و درستی مورد احترام قرار خواهند گرفت و رعایت خواهند شد.<sup>۲</sup>

در جریان رویداد معروف به «انقلاب نور»، چنان که گفته شد، فقط نیروی هوائی دخالت داشت و هیچ حرکتی از مردم و حتی هواخواهان حزب دموکراتیک خلق صورت نگرفت. نیروی مقاومت کننده را نیز واحدهای زمینی ارتش و گارد ریاست جمهوری تشکیل می دادند. بنابراین کودتائی بود بوسیله ارتش که با برتری نیروی هوائی به ثمر

نمایند...»<sup>۵</sup>.

بیرک کارمل رقیب سرسخت جوان و هم سن و سالی داشت که نقش عمده ای در سازمان دهی معلمان و ارتشیان عهده دار بود. این مرد کسی جز حفیظ الله امین نبود که در سلسله مراتب وحدت دو جناح زیر دست کارمل قرار داشت. هنوز يك ماه از تشکیل حکومت جدید نگذشته بود که اختلاف نظرهای دیرین جلوه گر گشت و همگان از وجود مخالفت های شدید بین آنها آگاهی یافتند. در ارزیابی قدرت دو جناح گفته می شود که شمار طرفداران «خلق» که بطور عمده از پشتوزبانان بودند بیشتر بوده است. همچنین، براساس برنامه ریزی های حفیظ الله امین در دوران حکومت داود و چراغ سبزی که از او دریافت می کرده، شاخه خلق در ارتش از نفوذ بیشتری برخوردار بوده است.

شاخه پرچم را فارسی زبانان و تاجیک ها تشکیل می دادند و با آنکه تکیه گاه ایدئولوژیک هر دو گروه مارکسیسم بود، با این حال بدلیل برخورد سلطه گرانه رهبران مارکسیست پشتوزبان، اختلاف دو گروه براساس اختلاف قومی شکل گرفته بود. حفیظ الله امین برای سرکوب گروه رقیب به یاری مقامهای امنیتی و نفوذ تشکیلاتی توانست فهرست کارکنان دولت وابسته به پرچمی ها را تهیه کند و فقط شش هفته پس از کودتا کار دستگیری و ابستگان به جناح پرچم در وزارتخانه ها، دانشگاه، رایو، ارتش و پلیس آغاز گردید. گفته می شد در بین مقامهای بالای حکومت و بیشتر میان تره کی و کارمل درباره نحوه دگرگون ساختن اوضاع و ایجاد تغییرات نیز اختلاف نظر کلی وجود داشته است. درحالی که تره کی و یارانش به اقدامهای تند و سریع اعتقاد داشتند، کارمل و یارانش معتقد بودند با توجه به ساختار جامعه افغانستان نباید با انجام کارهای زیرو روکننده جامعه را دستخوش نگرانی ساخت. این نگرش را تره کی و یارانش نمی پسندیدند و بعد از کنار گذاردن جناح پرچم نیز بی توجهی به آن، آنها را با مشکلات بسیار مواجه ساخت. سرانجام در چهاردهم تیرماه ۱۳۵۷ یعنی فقط ۶۷ روز پس از کودتای ثور، در پی يك حرکت کودتاگونه، رهبران اصلی پرچم از قدرت کنار گذارده شدند. از جمله نوراحمد نوروزیر کشور، آناهیتا راتب زاده وزیر رفاه اجتماعی، برادر بیرک کارمل و خود او با عنوان سفیر در واقع به خارج تبعید شدند. کارمل در مقام سفیر به پراگ رفت تا از هر جهت زیر نظر قرار داشته باشد. خلقی ها براساس نقشه حفیظ الله امین کوشیدند با پراکنده ساختن رهبران جناح پرچم از يك سو و دستگیری افراد مؤثر وابسته به آن جناح در سازمانهای مختلف خود را از شر نیروی مزاحم و چهره پرچم جالی چون بیرک کارمل خلاص کنند.

تره کی و امین با کنار گذاردن شریکان پرچمی خود بدون هرگونه مزاحمتی دست به تغییرات وسیع در سازمانهای دولتی زدند: کارمندان



بیرک کارمل

بود پایان یافت. او گفت که امیدوار است اگر او مسجدهای بیشتری بسازد اتحاد شوروی درباره او قضاوت بدی نداشته باشد. با همین لحن، او اظهار امیدواری کرد، که اگر خود او به مسجد نرود ما قضاوت بدی نسبت به او نخواهیم داشت...»<sup>۲</sup>

## اختلاف درون حکومت کودتا کودتای آرام و راندن کارمل:

ترکیب دولت براساس حفظ اتحاد میان خلقی ها و پرچمی ها شکل گرفته بود، ولی بسیاری از آگاهان اعتقاد داشتند که این اتحاد به زودی از هم خواهد پاشید و این دو جناح مارکسیست روبرو قرار خواهند گرفت. هنوز نوشته های کارمل قبل از اتحاد دو گروه که در آن تره کی «عامل سیا» معرفی شده بود از ذهن مردم نرفته بود. بیرک کارمل در نوشته ای زیر عنوان: «گوشه ای از زندگی نور محمد تره کی» چنین آورده بود:

«نور محمد تره کی عامل سیا با وظایف جدیدی که از طرف این سازمان جاسوسی می گیرد، بعد از سفر به انگلستان، از راه پاکستان با مصونیت و اطمینان وارد کابل می شود، و بعد از به دست آوردن اطلاعات از ضبط احوالات (سازمان امنیت) نخست در نمایندگی کمکهای تکنیکی و یونسکو ملل متحد در کابل به سمت مترجم و منشی و سپس برای سفارت آمریکا، باز هم به سمت مترجم انگلیسی، ایفای نقش می کند.

بعداً بنا بر مصلحت و ایجاب وظایف عمده ای که به عهده نورمحمد تره کی به دستور سیا گذاشته شد، وی موظف می شود که در زمان حکومت دکتر یوسف ظاهراً از محوطه سفارت آمریکا دوری

مواجهه نساخته است. در عین حال وضعیت داخلی بی ثبات است. هیچ جایگزینی برای رژیم فعلی در بین مخالفین که سازماندهی ضعیفی داشته و به نحو ناکافی تجهیز شده اند، قابل شناسایی نیست. مثل همیشه وفاداری مستمر ارتش افغانستان ضامن بقای رژیم است. همچنین حمایت شوروی برای ادامه بقای رژیم حیاتی است.<sup>۶</sup>

### تغییر پرچم افغانستان و زدن رنگ سرخ به ساختمانهای شهر

حکومت تره کی چنان شیفته همه چیز شوروی بود که بی توجه به احساسات توده مردم، فقط شش هفته پس از کودتا در روز نوزده اکتبر ۱۹۷۸ طی تشریفاتی پرچم جدید را برافراشت. نشان آن عبارت بود از یک خوشه گندم و یک ستاره سرخ که روی آن واژه «خلق» نقش بسته بود. برافراشتن آن موجی از ناراحتی و خشم خفته را در مردم برانگیخت. تأثیر منفی آن چنان بود که بیک کارمل بعد از رسیدن به قدرت برای جلب نظر مردم دستور داد آنرا پائین بیاورند و بار دیگر پرچم سه رنگ قبلی را برپا دارند. او در توجیه این کار گفت: «این پرچم در جامعه ما ریشه دوانیده است و پیوسته در فراز و نشیب های ملت با ما همراه بوده است.» حکومت تره کی به تغییر پرچم بسنده نکرد و حزب دستور داد درها و پنجره ها و نمای ساختمانهای شهر همه به رنگ سرخ درآید. «افراد جوان حزبی یا سربازان به خانه ها رفته، دستور دادند که درها و پنجره ها باید به رنگ سرخ درآید و اگر کوتاهی کنند جریمه شده، یا بلایی بدتر از جریمه بر سر آنها خواهد آمد. تا فرا رسیدن بهار بسیاری از خانه ها بدین گونه به رنگ سرخ درآمد ولی البته این عمل به قیمت زیادی برای تره کی تمام شد زیرا نه تنها حسن نیت مردم را از بین برد، که او را در نظر مردم منفورتر کرد. فشار سرخ کردن خانه های کابل در بهار کاسته شد زیرا موجودی رنگ سرخ به پایان رسید و حتی بعضی عمارات دولتی به جای رنگ سرخ روشن به رنگ ارغوانی درآمدند.»<sup>۷</sup>

### به اجرا گذاردن طرحهای انقلابی و ایجاد آشفتگی های شدید در جامعه افغانستان:

حکومت تره کی برای آنکه بتواند پایگاهی در میان مردم به دست آورد، با توجه به جو نارضایتی شدید و وحشت در جامعه شهری بر آن گردید که با اجرای چند طرح انقلابی در جامعه گسترده روستائی، حمایت اکثریت مردم را جلب کند. از این رو بدون آنکه تره کی و دستیارانش آگاهی های لازم را از ساختار اجتماعی و مسائل اعتقادی و

صاحب مقام و مدیران تحصیل کرده را از کارها برکنار ساختند و به جای کارشناسانی که شمار قابل توجهی از آنها در اروپا و آمریکا تحصیل کرده بودند افراد کم سواد و بی تجربه عضو حزب را گماردند. اینان افراد جوان و ناپخته ای بودند که غالباً سنشان از سی سال بالاتر نبود و بطور عمده در شهرهای کوچک شغل معلمی یا کارمند ساده اداری داشتند. حکومت از اینکه به کارشناسان اعتماد کند نگران بود و با وجود تبلیغ برای پیوستن به حزب، با افراد تازه وارد با شک و تردید برخورد می شد و حاضر نبودند پستهای درخور توجه را به آنان واگذار کنند. بلاتی که در بیشتر رویدادهای معروف به انقلاب بر سرشماری از ملتها آمده و موجب گردیده تا افراد فرصت طلب و آنهایی که در برابر صاحبان تخصص و شناخت از هرگونه صلاحیتی بی بهره هستند زیر عنوان انقلابی بر صندلی ها تکیه کنند، در افغانستان نیز بر سر ملت رنج کشیده آن آمد. ارتش نیز که بخشی از آن پدیدآورنده کودتا بود، بر اثر موضع گیریهای مقامهای حکومت و دخالت برخی از غیر نظامیان عضو شورای انقلاب در وظایف ارتش و مشاهده اعمال نفوذ شوروی در کارها، دستخوش تنش گردید. سرانجام در هفدهم اوت، یعنی ۱۱ روز پس از کودتای «نور» سرهنگ عبدالقادر وزیر دفاع و سرلشکر شاهپور احمدزایی رئیس ستاد ارتش همراه جمعی دیگر از پرچمی ها به اتهام اقدام برای براندازی حکومت دستگیر شدند و وزیر شکنجه از آنان اقرار گرفتند.

کمی بعد، در ماه سپتامبر، آخرین ضربت بر پرچمی ها وارد گشت و یکی از قهرمانان «انقلاب نور» یعنی سرهنگ دوم محمد رفیع وزیر آموزش و پرورش و سلطان علی کشتمند وزیر برنامه ریزی از دولت تره کی کنار گذاشته شدند. تمامی افراد کنار گذارده شده را در اردو و روزنامه ها به باد حمله گرفتند و قهرمانان دیروز به خیانت متهم گشتند. جو خفقان و وحشت، جامعه را سخت نگران ساخت. مردم افغانستان که می دانستند کودتای نور بوسیله شوروی و دست نشاندهانش برنامه ریزی و به مورد اجرا گذاشته شده، احساس می کردند همه چیز در جهت زیر سلطه درآوردن مردم و کشور صورت می پذیرد.

در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸ برابر با ۹ آذر ۱۳۵۷ در گزارش تحلیلی وزارت خارجه آمریکا به سفارت آن کشور در آنکارا برای طرح در جلسه وزرای ناتو آمده بود:

«رژیم تره کی با نمایش اطمینان بیشتر، پس از تصفیه موفقیت آمیز جناح پرچم در حزب دموکراتیک خلق و عوامل ملی گرا در ارتش افغانستان، از یک پایگاه بی نهایت ضعیف برخوردار شده است. مقاومت ادامه دارد ولی در مناطق قبیله ای تا کنون رژیم را با تهدید

روستایی و محلی با دولت کابل بیگانه به نظر برسند. مدارک معتبری در دست است که شبه نظامیان خلقی که همراه واحدهای نظامی برای اجرای تصویب نامه‌ها اعزام شده بودند موجبات اغتشاش و نافرمانی را در روستاها فراهم آورده بودند. این مأموران مالکان، ملایان و مردم عادی را به شدت کتک می‌زدند، خانه‌های آنها را غارت می‌کردند، کتب دینی را در خانه‌ها ملاها آتش می‌زدند و گاهی بزرگان محل یا روستاییانی را که منحرف یا ضدانقلاب می‌انگاشتند به قتل می‌رساندند. منظور آنها از این کارواژگون کردن نظام دیرین بود تا بدین وسیله رشته‌های سنتی را پاره کنند و کشاورزان بی‌زمین را مجبور به دارا شدن روحیه انقلابی نمایند...»<sup>۸</sup>

### حضور مستشاران روسی و جو خفقان در کشور:

افزایش تعداد کارشناسان روسی از حدود ۳۰۰۰ نفر در دوران داود خان به ۴۵۰۰ نفر در حکومت تره‌کی و سپردن هدایت کارها بویژه در وزارتخانه‌های دفاع، برنامه‌ریزی و دارائی به آنها و برکنار کردن تحصیل‌کردگان افغانستانی از کارها، جو بدی در جامعه ایجاد کرده بود تا جایی که مردم معتقد بودند حرف و تصمیم آخر در آن سرزمین بوسیله «الکساندر پوزانف» سفیر شوروی زده می‌شود؛ او را «تزار کوچولو» لقب داده بودند. روسها با دقت بر همه چیز نظارت داشتند. با اوج گرفتن مخالفت‌های مردم با حکومت کمونیستی، رهبران کشور درصد برآمدند تعدیل‌هائی صورت دهند تا حکومت بتواند نیروهای دیگری را جذب کند.

در گزارش خیلی محرمانه ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۹ برابر ۲۷ تیر ۱۳۵۸ از سفارت آمریکا به وزارت خارجه آن کشور که یکسره مربوط به کوشش‌های شوروی برای وادار کردن جمهوری دموکراتیک افغانستان به یافتن راه حل سیاسی برای کشمکش‌های داخلی است چنین آمده بود:

«... واسیلی سافرونچک دیپلمات ارشد شوروی که اخیراً به منظور رفع بحران افغانستان به این کشور آمده است، ممکن است برای یافتن یک راه خروج مطمئن از اوضاع درهم و برهم کنونی مسئولیت کاملی به عهده داشته باشد... گزارش‌های مربوطه به مذاکرات بین رژیم و شورویها و چندین نفر از رهبران حکومت‌های سابق، همچنین نشان‌دهنده کوشش جهت برقراری نوعی جبهه ملی است. اظهارنظرهای دیپلمات‌های آگاه اروپای شرقی و شوروی در اینجا این فرضیه را قابل باور می‌سازد.»<sup>۹</sup>

روسها در همه سازمانها بویژه سازمانهای حزب خلق حضور داشتند، واسیلی سافرونچک رئیس ك.گ.ب و مشاور سفیر کوشش بسیار داشت تا اختلاف میان حفیظ الله امین و تره‌کی و پرچمی‌ها و خلقی‌ها را

بافت روابط اقتصادی جامعه روستائی افغانستان داشته باشند، آمار و اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده باشند، و کارشناسان آگاهی را در اختیار بگیرند، در ماههای ژوئیه، اکتبر و نوامبر سه تصویب‌نامه مهم صادر کردند. «این تصویب‌نامه‌های ایده‌آلی با عجله تنظیم گردیده بودند. این تصویب‌نامه‌ها شامل مطالب ناپخته‌ای بودند زیرا تهیه و تنظیم آنها مبتنی بر تحقیق نبود و بعلاوه ابزار و وسایل لازم برای اجرای آنها وجود نداشت. دولت‌های افغان هیچگاه حاضر نبودند که در امور سنتی جامعه روستایی دخالت کنند، اما این سه تصویب‌نامه به میزان زیادتری پا را از این حدود فراتر گذارده بود... در آخر ماه نوامبر تصویب‌نامه شماره ۸ انتشار یافت تا بتواند روابط ارباب رعیتی و روابط ماقبل آن را ملغی نماید. برای این کار قرار شد دوباره زمینها از بنیاد توزیع شود. اصلاحات ارضی قرار شد از تمام اصلاحات مهمتر باشد.

هدف از اصلاحات ارضی به طوری که می‌گفتند رسیدن به عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی بود تا به وسیله آن کشاورزان صاحب زمینهای کوچک علاقه به افزایش محصول پیدا کنند. اما زمین بدون اعتبار برای تأمین بند و بدون آب بی‌ارزش بود و بطور کلی این نقص موجب شد که این اصلاح خیرخواهانه به نتیجه نرسد. کشاورزان دارای سند زمین بودند، اما وسیله‌ای برای بهره‌برداری از آن در اختیار نداشتند... وابستگی کشاورزان به تأمین پول از منابع سنتی عوض نشده بود، زیرا دولت نمی‌توانست اعتبار لازم را در اختیار آنها بگذارد... عدم اطمینان جدی که پس از اصلاحات ارضی به وجود آمد و الغای دیون روستایی برابر تصویب‌نامه شماره ۶، سیستم وام دادن سنتی را به هم زد و در نتیجه بسیاری از کشاورزان به پرتگاه نیستی نزدیک شدند... اشکال دیگر، به وجود آمدن دشمنی بین خانواده‌هایی که زمین از دست می‌دادند با کشاورزانی بود که تازه صاحب زمین می‌شدند. عده کمی از مالکان حاضر بودند که زمین خود را بدون مبارزه از دست بدهند و بعضی از آنها از حداقل زمینی که در تصویب‌نامه شماره ۸ معین شده بود، نیز محروم شدند... اصلاحات ارضی به همان اندازه که در امور اقتصادی بحران به وجود آورده بود، در امور اخلاقی نیز موجب بحران شده بود زیرا مصادره زمینهای همسایگان ثروتمند خیانت قلمداد گردید. این عمل موجب لطمه خوردن به احساس عدالت‌خواهی عمومی شد و نمایانگر رفتار نادرستی بود. بنابراین، نتوانستند بدین وسیله مردم فقیر روستائین را برای ورود به حزب خلق تجهیز نمایند و این اقدام موجب بروز هرج و مرج و جنگ داخلی گردید که در تابستان ۱۹۷۹ سرتاسر افغانستان را فرا گرفت... عبارت «تغییر منظم و موزون» بیشتر اوقات موجب می‌شد که تمام جوامع

بشدت کاهش یافت، کار دادوستد اُفت فراوان کرد. بازرگانان به پنهان ساختن پول خود پرداختند و از حضور در بازار خودداری کردند. حکومت بر آن بود تا ناهمخوانی سرمایه‌های خصوصی آنها را با تشکیل شرکت‌های تعاونی تحت اختیار حزب قرار دهد. فعالیت‌های جهانگردی متوقف گشت.

با اینکه حکومت تره کی در آغاز اعلام کرده بود اختلاف شدید درآمد‌ها را از بین خواهد برد هیچ گامی در این باره نداشت و فاصله میان کمترین و بیشترین میزان حقوق بسیار زیاده‌تر گشت چنانکه بیشترین حقوق نسبت به کمترین دریافتی رسمی ۴۳ برابر شد. این فقط اصل حقوق بود درحالی که افراد برخوردار از حقوق بالا، از مزایای داشتن خانه، ماشین، راننده و نوکر نیز بهره‌مند بودند. در دولت تره کی مسئله «پارتی‌بازی» نیز رواج بسیار داشت و کارهای پرسود به خویشاوندان بیسواد و فاقد تخصص و تجربه سپرده می‌شد. حفیظ‌الله امین، آن کمونیست دواتشه، عمده‌پست‌های حساس را به کسان و نزدیکان خود سپرد.

آنتونی هی من درباره رفتار ناهنجار خلقی‌ها چنین می‌نویسد: «افراد حزب بعضی اوقات خانه‌ها را با تمام محتویاتش غصب می‌کردند. پایشان را در کفش و بدنشان را در لباس مالک سابق قرار می‌دادند و صاحب‌خانه را به زندان یا به دیار عدم می‌فرستادند. عدم توازن بین رفتار فردی خلقیها و سخنرانی‌های قدیس مآبانه درباره «خیرمردم» اعتبار حزب دموکرات خلق افغانستان را به کلی از میان برداشت و شایعه وجود این اعمال را به حد اغراق بالا برد. باوجود این عامه مردم در کابل از کلیه جنبه‌ها نسبت به فرمانروایان بدبین بودند. از تمام بدیها بالاتر حس سببیت حکومت بود که به زودی حتی هواخواهان اولیه را با خود بیگانه کرد. در تابستان ۱۹۷۸ گزارشهای مفصلی درباره سادیسم و آدمکشی در زیر نام حزب دموکرات خلق افغانستان در مراکز مختلف بازپرسی دست به دست می‌گشت. رئیس اداره جدیدالتاسیس امنیت در وزارت کشور، سرگرد تالون که افسری ۳۴ ساله و از قبیله پشتون جلال‌آباد بود، و از یاران وفادار امین محسوب می‌شد، با قتل بسیاری از افرادی که مظنون به مخالفت با حزب بودند، برای خود نامی ننگین باقی گذاشت».<sup>۱۲</sup>

### آغاز خیزش در برابر رژیم کمونیستی:

درگیریهای خلقی‌ها و پرجمی‌ها از یکسو، فشار شدید بر همه مردم غیرحزبی، سپردن همه کارها به افراد ناآگاه و بی تجربه حزبی و کنار گذاشتن کارشناسان و افراد تحصیل کرده، دستگیریها، زندانهای

از میان بردارد. هم او بود که برخی برنامه‌ها را برای کنار گذاشتن امین طرح ساخت ولی امین از آنها آگاهی یافت و تره کی را نابود کرد. مستشاران روسی در کار اداره پلیس مخفی افغانستان که زیر نظر فرد خشنی از خلقی‌ها به نام «اسدالله سروری» قرار داشت، دخالت گسترده داشتند و در بیشتر بازجویی‌ها و شکنجه‌های افراد مشکوک و سیاسی حضور پیدا می‌کردند.

هرچه بر نارضایتی مردم افزوده می‌گشت حکومت به رفتار خشن‌تر و سرکوبگرانه‌تر دست می‌زد. دولتی‌ها بی‌رحمانه هر کس را که احساس می‌کردند تمایلی به آنها ندارد دستگیر، زندانی، شکنجه و تعدادی را اعدام می‌کردند. تره کی بارها اعلام داشت: «هرکس در برابر ما بایستد و با انقلاب مخالفت کند - هر کس که باشد - ما او را زندان می‌اندازیم و به شدت تنبیه می‌کنیم». زندان «پل چرخ» در بیرون شهر کابل از مخوف‌ترین زندانها به شمار می‌رفت و شنیدن نام آن پشت افراد را می‌لرزاند. در این زندان هیچگونه وسیله بهداشتی وجود نداشت، نه آب لوله‌کشی و نه حتی دستشویی و مستراح. از فاصله یک کیلومتری بوی گند در فضای آزاد انسان را به شدت ناراحت می‌ساخت. این زندان که برای پنج هزار نفر ساخته شده بود بدون آنکه تأسیسات آن تکمیل و کف اتاقها پوشش بشود، به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، حدود دوازده هزار زندانی داشت. گذشته از فعالیت وسیع جوخه آتش که زندانیان را بدون محاکمه می‌کشت، «یک گزارش منتشر شده افغان مدعی است که در عرض دوماه (ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۸) سی گودال پر از کشتگان بوسیله بولدوزر کشف شده است. در هر یک از این گودالها صد نفر زندانی قرار داشتند. این گودالها به فاصله سیصد متری دروازه پل چرخ حفر شده بود. زندانیان را شبانه با دست و پای بسته شده با ریسمان، زنده داخل گودال می‌ریختند و بعد (به طوری که ادعا می‌کنند) بولدوزر گودال را با خاک پرمی‌کرد».<sup>۱۳</sup>

خلقی‌ها مرکزهای مختلفی برای بازداشت و بازپرسی به وجود آورده بودند. زیرزمین وزارتخانه‌های کشور، دفاع، کاخ ریاست جمهوری و خانه برخی شخصیتها از آن جمله بود. «در این نقاط شکنجه‌گران کارآموده و شبه نظامیان دبیرستانی، زندانیان را به شدت کتک می‌زدند و از روشهای دیگر شکنجه هم استفاده می‌کردند (این روشها عبارت بودند از کشیدن ناخنها، مانع خوابیدن شدن، بد رفتاری با افراد خانواده زندانی در جلو چشمان زندانیان و نیز شوک الکتریکی بادستگاههایی که از اتحاد جماهیرهای شوروی و آلمان غربی به دست آورده بودند)»<sup>۱۴</sup> مجموع این رفتارها و پاکسازیهایی از همه گریبان افراد تحصیل کرده و کارشناس را گرفت. از این رو جمع فراوانی از آنها از تابستان ۱۹۷۸ دست به فرار و گریز از کشور زدند. قدرت تولید

خشونت هرچه تمامتر به قتل رساندند و به این ترتیب میزان نفرت خود را نسبت به روسها نشان دادند. این درحالی بود که در آن رویداد به هیچ یک از کارشناسان چک اسلواکی، آلمان شرقی و دیگر کشورهای اروپای شرقی که در هرات حضور داشتند لطمه ای زده نشد، مردم همه ناپسامانیهای کشور را زیر سر روسها می دانستند و حکومت را دست نشانده آنها به حساب می آوردند. از این رو با بهره جستن از فرصت خشم خود را نشان دادند.

حفیظ الله امین که نخست وزیری را به دست آورده بود، پس از رویداد هرات بر آن گشت تا دست به تشکیل یک نیروی شبه نظامی بزند تا به یاری آن بتواند در رویدادهای دیگر در برابر نیروهای ارتش مقاومت کند. این تصمیم مورد تأیید ژنرال «لیچاشف» کمیسر ارشد نیروهای مسلح شوروی که بعد از رویداد هرات برای سامان دادن به اوضاع ارتش به افغانستان آمده بود قرار گرفت.

حکومت مارکسیستی افغانستان برای آنکه تا حدی اعتبار خود را حفظ کرده باشد بار دیگر خیزش مردم هرات را به دخالت های غرب و ایران نسبت داد. ایرانی که در آن زمان (سال ۱۳۵۷) سخت آشوب زده بود و مجالی برای اندیشیدن به مسئله افغانستان نداشت. دولت تره کی با یک دروغ بزرگ دایر بر اینکه ۳۰۰۰ کارگر افغانی در هواز قتل عام شده اند، تظاهراتی در کابل به راه انداخت و مقدمات کار را برای قطع رابطه سیاسی در ماه آوریل فراهم آورد. پاکستان نیز مورد حمله قرار گرفت و گفته شد که نیروهای آن از چهار نقطه به خاک افغانستان تجاوز کرده اند. با وجود اوضاع آشفته افغانستان و گسترش موج ناراضی مردم در سراسر کشور، حفیظ الله امین و تره کی می خواستند یکدیگر را از صحنه بیرون برانند. در این درگیریها، باتوجه به روحیه ناآرام و رفتار خشونت آمیز امین و نیز نگرانی از ساختن او با مخالفان، روسها بر آن بودند تا او را از صحنه خارج کنند.

یکماه پیش از رویداد هرات سفیر آمریکا در کابل بوسیله چهارتن از اعضای حزب «ستم ملی» که گرایشهای مائوئیستی داشتند رهبر شده بود. آنها می خواستند «آدلف دایز» را با زندانیان سیاسی خود معاوضه کنند ولی پلیس حفیظ الله امین به هتل کابل حمله کرد که در نتیجه آن هم سفیر و هم چهار نفر گروگانگیر کشته شدند. به این ترتیب حکومت کابل در شرایط بسیار بحرانی قرار داشت و پی در پی بر توانائی های آن ضربه وارد می گشت. شوروی که وضع را خطرناک می دید مصمم شد به هر قیمت باشد امین را از قدرت دور سازد و کارمل و پرچی ها را در کنار تره کی به قدرت بازگرداند.

در نامه ای سری که در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۹ برابر ۲۷ تیر ۱۳۵۸ از سفارت آمریکا در کابل به وزارت خارجه آن کشور فرستاده شده، درباره

وحشتناک، شکنجه و اعدام و بالاخره حضور هرچه گسترده تر روسها در زمینه اداره کشور و... سبب شد که با وجود خشونت شدید رژیم، خیزش هایی در جامعه هزاره ها و سپس منطقه هرات شکل بگیرد.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۷۸ در بخش «جدی می وند» کابل جمعی از مردم که پیشتر آنها را هزاره ها تشکیل می دادند سر به شورش برداشتند و میان آنها و ارتش درگیری صورت گرفت. تانک ها و سربازان مسلح به مردم تیراندازی کردند و آنها را به سمت بازار «چینداول» عقب نشانندند. سپس نبرد خانه به خانه در گرفت و از بعد از ظهر آرامش نسبی به شهر بازگشت. رژیم تره کی برای آنکه واقعیت را از مردم پنهان دارد و بر خورد سرکوبگرانه خود را توجیه کرده باشد، به آن رویداد رنگ توطئه خارج از مرز داد و طی اعلامیه ای که با هلیکوپتر روی کابل ریخته شد ایران را سبب ساز ماجرا معرفی کرد. در آن اعلامیه آمده بود:

«هموطنان عزیز: دشمنان انقلاب ثور، این دشمنان سعادت و خوشبختی شما، مزدوران رهبران بنیادگرای ایران، سعی دارند با تحریکات بی اساس ایجاد ناامنی کنند و شما هموطنان غیور را به هیجان آورند. اعمال این اشخاص که برخلاف سعادت و خوشبختی شماست سعی در ایجاد تحریکات و حتی تحریک ارتش به منظور مغشوش کردن افکار ملت می باشد. از تمام هموطنان درخواست می کنیم که این دشمنان را دستگیر و به دولت مردمی خود تحویل دهند. به دشمنان کشورمان ضربات سنگینی وارد آمده و تمامی اقدامات آنها تحت کنترل شدید نیروهای امنیتی قرار دارد.»<sup>۱۳</sup>

شورش هرات:

قیام هرات در ۱۵ مارس، حرکتی تکان دهنده برای رژیم کمونیستی تره کی بود. سرچشمه قیام، شورش روستائیان پیرامون هرات به بهانه سوادآموزی اجباری به زنان برمی گشت. در آن روز حدود پنج هزار نفر با تفنگهای قدیمی و چاقو و دیگر سلاحهای ابتدائی به هرات وارد شدند و به تظاهرات پرداختند. جمعی از مردم شهر به تظاهرکنندگان پیوستند، به زندان شهر حمله کردند و جمعی بسیار از مخالفان حکومت به دست مردم آزاد شدند. روز هفدهم مارس اوج تظاهرات بود. در این روز بسیاری از سربازان پادگان شهر به مردم پیوستند و افسرانی را که از آنها جلوگیری می کردند، کشتند. حکومت تره کی ستونهای تانک را از کابل روانه هرات ساخت و سرانجام به یاری ۲۵ بمب افکن ایلوشین روسی و پرواز چرخبهاها بمباران شهر و گلوله باران آن انجام گرفت و ۵ هزار نفر بر اثر بمبارانها کشته شدند و سرانجام مقاومت مردم هرات در هم شکست. در جریان این قیام جمعی زیاد از مأموران و افسران خلقی به دست مردم کشته شدند و مهم تر آنکه مردم به خروش آمده، پنجاه نفر از کارشناسان نظامی شوروی را با

گرفتن نیروی پلیس و پلیس مخفی، بر آن بود تا در اولین فرصت تره کی را از گردونه خارج سازد. این فرصت بعد از بازگشت تره کی از سفر به کوبا دست داد. گفته می‌شد که تره کی در راه بازگشت، در مسکو با روسها به گفت‌وگوشود نشست و روسها نقشه خود را برای کنار گذاشتن امین به آگاهی او رسانده‌اند. امین بوسیله یکی از خشن‌ترین و سفاک‌ترین یاران خود یعنی «ترون» رئیس پلیس از ماجرا آگاهی یافت و با ورود تره کی به کابل در تاریخ ۱۴ سپتامبر در کاخ ریاست جمهوری او را از پای درآورد.

حفیظ‌الله امین که تا روز قبل از تره کی به عنوان «معلم بزرگ» یاد می‌کرد، صلاح در این ندید که کشته شدن او را در جریان درگیری اعلام کند. از این رو دو روز بعد برای پایان دادن به هرگونه شایعه‌ای «در ساعت ۲۰ به وقت کابل تلویزیون کابل اعلام کرد که نورمحمد تره کی به دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلاب اطلاع داده بود که مریض بوده و دیگر نمی‌تواند وظایف اداری را انجام بدهد. در جلسات ۱۶ سپتامبر دفتر سیاسی و شورای انقلاب به ریاست شاه ولی وزیر امور خارجه، که مقام سوم در سلسله مراتب خلقی را داراست، آنها تصمیم گرفتند حفیظ‌الله امین را به عنوان رئیس شورای انقلاب و دبیرکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعیین کنند. امین همچنان پست خود را به عنوان نخست‌وزیر حفظ خواهد کرد.

اطلاعیه تلویزیون حاکی از آن بود که در «کاخ ارگ» در همان تاریخ ۱۴ سپتامبر پنج نفر کشته شده‌اند. شایعه چنین بود که تره کی در جریان زدوخورد در کاخ زخمی شده است. شایعه درباره رویداد کاخ بسیار است ولی در هیچ یک از گزارشهای روزانه سفارت آمریکا که با دقت موضوع را تعقیب می‌کرده است، اطلاع روشنی وجود ندارد، تا جایی که سفارت مزبور در گزارش ۲۰ سپتامبر برابر ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ به‌مخاطره سناریوی زاپنی‌ها درباره رویداد روز ۱۴ سپتامبر اقدام می‌کند. برطبق آن، در ملاقات تره کی و امین و چند نفر دیگر در ۱۴ سپتامبر، کار به خشونت می‌کشید. یکی از اطرافیان تره کی به سوی امین تیراندازی می‌کند ولی «ترون» رئیس پلیس مخفی خودش را در برابر او قرار می‌دهد و کشته می‌شود. در گزارش خیلی محرمانه سفارت در ۶ اکتبر ۱۹۷۹ برابر ۱۴ مهر ۱۳۵۸ چنین آمده است:

«از زمان آخرین گزارش خلاصه ما (تلگرام مرجع) در طی ماه گذشته، وقایع خشونت‌آمیزی در کابل روی داده است. امین در ۱۴ سپتامبر آخرین افسران نظامی باقیمانده در کابینه را تیرباران کرد و رهبری دولت و حزب را از نورمحمد تره کی گرفت. برای امین جای تأسف داشت که محمد اسلم وطن جار، شیرجان مزدور یار و سید محمد گل‌بزی، اعضای نظامی کابینه، از مهلکه گریختند و باید درجائی در افغانستان باشند. ناظران داخلی عقیده دارند که ممکن است آنها در

تصمیم روسها چنین گزارش شده است:

«من بتازگی يك ملاقات فوق العاده با دکتر هرمان شویساو سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان انجام داده‌ام. این ملاقات بدلیل آنچه که او درباره مقاصد شوروی در اینجا افشاء کرد از جمله يك اقدام احتمالی با پشتیبانی شوروی برای از میدان بدر بردن حفیظ‌الله امین، يك ملاقات فوق العاده بود. ظرف سه هفته گذشته ما نشانه‌هایی درباره احتمال يك کودتای داخلی به کمک شوروی، هم از سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان و قبلاً از واسیلی استفانویچ سافرونچک وزیرمختار شوروی دریافت داشته‌ایم. این بار سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان بسیار فراتر رفته و ناراضیتی شوروی را از جمهوری دموکراتیک افغانستان و دوراهی که شوروی در برابر آن قرار گرفته و نمی‌داند چکار کند و احتمال يك کودتای داخلی حزبی برای کنار گذاشتن امین را ابراز داشت. او اشاره کرد که این امر ممکن است در ماه اوت صورت بگیرد.... شویسا و به کرات گفت که شورویها بر سر وخامت اوضاع افغانستان عمیقاً نگران می‌باشند. او گفت آنها می‌دانند که رژیم کمتر از پشتیبانی عموم برخوردار است و کنترل کشور را از دست می‌دهد. او در ضمن گفتن این موضوع به من همچنین گفت: ما مصمم هستیم انقلاب را نجات دهیم.»<sup>۱۲</sup>

نگاهی به مجموعه دوجلدی مربوط به گزارشهای سفارت آمریکا از اوضاع افغانستان و تماسهای مکرر مسئولان سفارت مزبور با سفیر و دیگر مقامهای سفارت شوروی، آلمان شرقی و دیگران حکایت از آن دارد که يك دیپلماسی فعال چگونه عمل می‌کند و چگونه می‌کوشد تا از همه اوضاع با خبر باشد. از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که روسها چگونه بوسیله سفیران کشورهای وابسته به خود تلاش می‌کرده‌اند با رساندن پیامهایشان به رقیب خود آمریکا، شرایطی ایجاد کنند که پیش از دست زدن به يك اقدام اساسی از واکنش‌های او آگاهی یابند. در گزارش سری بعدی سفارت آمریکا به تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۸ تیر ۱۳۵۸) به این مسئله اشاره شده که سفیر آلمان شرقی در مذاکره با کاردار درباره اوضاع افغانستان بر این نکته تأکید داشته است «که قسمت مهمی از مشکلات سیاسی فعلی تمایلات افراطی پشتوگرایانه رهبریت فعلی خلقی‌ها می‌باشد»<sup>۱۵</sup> این مطلبی است که دیگران و از جمله «آنتونی هی‌من» نیز بر آن تأکید کرده‌اند.

### کودتای حفیظ‌الله امین و سرنگونی تره کی:

حفیظ‌الله امین که تشنه قبضه کردن بی چون و چرای قدرت بود پس از رسیدن به مقام نخست‌وزیری و تسلط بر وزارت دفاع و در اختیار



پاکسازیها را مربوط به دوران تره کی دانست و شعار «امنیت، قانون، عدالت» را اعلام داشت تا بگوید شرایط جدیدی پدیدار شده است. دستور داد تا مسجدها را به هزینه دولت رنگ کنند و در رادیو و تلویزیون سخنرانیها با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز گردد. او برای نشان دادن تغییر شیوه حکومت، يك کمیته پنجاه و هفت نفری را مأمور تهیه و تنظیم قانون اساسی جدید کرد تا آنرا بر پایه های سوسیالیسم استوار سازند.

امین پناهندگانی را که حدود نیم میلیون نفر بودند و به ایران و پاکستان رفته بودند عفو کرد ولی شرایط چنان نبود که کسی آنها بپذیرد. در ماه نوامبر دولت ناگزیر شد فهرست دوازده هزار زندانی سیاسی را که از آوریل ۱۹۷۸ تا ژوئیه ۱۹۷۹ در زندان پل چرخ کشته شده یا بر اثر نبود بهداشت و کمبود غذا در گذشته بودند، اعلام کند. این خبر مردمی را که در انتظار آزاد شدن عزیزانشان بودند سخت ناراحت ساخت. در کنار برگزاری مراسم سوگواری، موجی از حرکت های چریکی بوسیله تک تیراندازان در سطح شهر کابل برای ضربه زدن به «خلقى» ها آغاز گشت و رهبری آن را به «مجید کلکانی» از تاجیک ها نسبت داده اند. امین با توجه به موج مخالفت گسترده مردم برای آنکه بتواند بهانه لازم را در جهت سرکوب آن به دست آورد، به گشودن جبهه خارجی روی آورد و از تنش میان پاکستان و افغانستان بهره جست. او گمان می کرد اگر این تنش به درگیری بینجامد روسها به یاریش خواهند آمد. این تاکتیک او در عمل به ضرر خودش تمام گشت زیرا روسها که شرایط را

سخت آشفته می دیدند و شاهد گسترش مبارزات مسلحانه در سراسر افغانستان بودند، از فرصت بهره جستند و اشغال نظامی افغانستان و ساقط کردن امین را جداً در برنامه کار خود قرار دادند.

روسها «مارشال پاولوفسکی» فرمانده نیروهای زمینی شوروی و شخصت ژنرال همراه او را برای برنامه ریزی نهانی به کابل فرستادند که با استقبال امین مواجه شدند. شوروی پس از خیزش عظیم مردم هرات برنامه اشغال نظامی افغانستان را مورد توجه قرار داده بود و گام به گام آنها پی می جست. با انجام کودتای امین، روسها بر سرعت کار افزودند و بعنوان یاری دادن دولت خلقی افغانستان در مبارزه با حرکت های مسلحانه مخالفان، با کمک ۴۵۰۰ مستشار و نیروهای تازه به کنترل محل های استراتژیک پرداختند. آنتونی هی من درباره مرحله نهایی کار چنین می نویسد:

«آخرین عملیات نظامی در پایان دسامبر رخ داد و موجب پایان دادن به حکومت امین و آمدن بېرک کارمل در زیر حمایت شوروی گردید. این عملیات شبیه به عملیات شوروی در چک اسلواکی به سال ۱۹۶۸ بود که موجب سقوط دولت دو بچک گردید. در هر دو پایتخت یعنی پراگ و کابل يك گردان هوایی به طور ناگهانی تحت رهبری کی. جی. بی از راه هوا

تلاش برای ایجاد يك واحد نظامی متشکل از واحدهای آسیب دیده ارتش باشند. با این وجود اطلاع دقیقی از محل اختفا یا فعالیت های آنها در دست نیست.... اگرچه بسیاری از کابلی ها فکر می کردند - و امیدوار بودند - امین هم به سرنوشت تره کی دچار شود، لیکن به نظر می رسد این دیکتاتور جسور، اعتماد به نفس بیشتری دارد و هر هفته که می گذرد جای پایش محکم تر می شود.... بسیاری از افسران نظامی در حیرت ناشی از تیرباران شدن فرماندهانشان در کابینه به سر می برند و نگران آینده خودشان هستند»<sup>۱۶</sup>

صبح روز ۱۵ سپتامبر یعنی فردای درگیری در کاخ و حذف تره کی، سفیر شوروی به ملاقات امین می رود و به نظر می رسد که به ناگزیر با او به توافق می رسد و امین تا حدی آرامش می یابد و تصمیم می گیرد هیچ خبر روشنی از ماجرای شب قبل انتشار ندهد و در روزهای آینده خبر درگذشت تره کی را پس از بیماری چند روزه اعلام کند. گفته شد که تره کی در آن چند روز در همان محل زندگی امین زیر مراقبت بوده است. سرانجام در ۹ اکتبر رادیو کابل در يك بخش خبری اعلام کرد که رئیس جمهور برکنار شده، صبح بر اثر يك بیماری سخت درگذشته و در همان روز در آرامگاه خانوادگی به خاک سپرده شده است. به این ترتیب، نخستین رئیس جمهوری کمونیست افغانستان در مدتی کوتاه بوسیله یکی از یاران و شاگردان خود از صحنه خارج و به دیار نیستی فرستاده شد.

درحالی که مرگ تره کی هیچ سروصدائی نداشت، امین برای پنج تن از دیگر کشته شدگان از جمله «ترون» رئیس پلیس و «نواب» مراسم تشییع جنازه مفصلی ترتیب داد و حتی به گونه ای بی سابقه نام شهر جلال آباد را به «تالون شهر» و «لشکرگاه» را به «نواب شهر» تبدیل ساخت.

دوروز پس از کودتا، برژنف به امین تبریک گفت و نسبت به گسترش روابط ابراز خوش بینی کرد. روسها و امین هر دو از ماجراهای پشت پرده آگاه بودند و به اجبار نقش بازی می کردند. روسها نمی خواستند اوضاع از هم بهاشد و به زمان نیاز داشتند و امین نیز آگاه بود که بدون حمایت روسها از هیچ قدرتی برخوردار نیست. مستشاران شوروی در تمام سازمانها حضور داشتند و از لحاظ اقتصادی نقش آنها مهم بود. روسها پایگاه مهم بگرام و بخشی از فرودگاه کابل را در اختیار داشتند. روسها در قبال حمایتهایشان با توجه به افزونی موج مخالفت مردم و شورش در سطح کشور از امین که فردی خشن و بی گذشت و سختگیر بود، خواستند رفتار حکومت را تعدیل کند. او کوشید تغییری در اوضاع پدید آورد، لذا از فشار به نیروهای مذهبی کمی کاسته شد. او اعلام کرد: «بی رحمی اعضای دولت را دیگر تحمل نخواهد کرد». او فشارها و

- رادیو و تلویزیون: سلیمان لایق
  - وزیر زراعت: صالح محمد زیری
  - وزیر مالیه: عبدالکریم میناق
  - وزیر اطلاعات و کولتوز (فرهنگ): محمد هاشم درکشانی
  - وزیر عدلیه: عبدالکریم شرعی جوزجانی
  - وزیر رفاه اجتماعی: آناهیتا راتب‌زاد
  - وزیر تجارت: عبدالقدوس غوربندی
  - وزیر معادن و صنایع: محمد اسماعیل دانش
  - وزیر کار: سرهنگ محمد رفیع
  - وزیر مخابرات و نایب صدراعظم: محمد اسلم وطن‌چار
  - وزیر فوائد عامه: محمد منصور هاشمی
  - وزیر تحصیلات عالی و ملکی: محمود سوما
  - وزیر معارف: دستگیر پنجشیری
  - وزیر سرحدات و قبائل: نظام‌الدین تهذیب.
۴. افغانستان: آغاز بحران، بخش دوم اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد پنجم، ۱۳۶۹، صص ۱۳ تا ۱۸.
  ۵. جنگ افغانستان (دخالت شوروی و نهضت مقاومت)، آندره بریکرواولوبه‌روا، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، مشهد ۱۳۶۶، صص ۱۵۶.
  ۶. افغانستان: آغاز بحران، بخش اول (اسناد لانه جاسوسی آمریکا)، صص ۳۲.
  ۷. افغانستان در زیر سلطه شوروی، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.
  ۸. همان، صص ۱۲۷ تا ۱۴۰.
  ۹. افغانستان: آغاز بحران، صص ۱۰۰.
  ۱۰. افغانستان در زیر سلطه شوروی، صص ۱۵۹.
  ۱۱. همان، صص ۱۶۰.
  ۱۲. همان، صص ۱۷۲.
  ۱۳. همان.
  ۱۴. افغانستان: آغاز بحران، بخش اول، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.
  ۱۵. همان، صص ۱۱۶.
  ۱۶. همان، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.
  ۱۷. همان، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

وارد شد و فرودگاه را تصرف کرد تا نیروی نظامی مستقر شود. پس از انجام این کار، اقدام به بازداشت اعضای دولت کردند و به سرعت پل‌هایی در پایتخت برای ورود لشکرها از راه زمین به وجود آوردند. در اشغال نظامی افغانستان گردانی از صدونجمن لشکر هواپرد به کار گرفته شد. این نیرو که نقاط مهم کابل را در تاریخ ۲۴ دسامبر تصرف کرد از پایگاهی در آسیای مرکزی آمده بود. قبل از این تاریخ هزاروپانصد سرباز شوروی در نیمه ماه دسامبر وارد کابل شده بودند. البته غیر از این افراد تقریباً چهار هزار مستشار نظامی روسی نیز در کشور وجود داشت. این نیروها دست کم به وسیله پنج هزار سرباز دیگر که از راه هوا در تاریخ ۲۴ و ۲۷ دسامبر رسیدند، تقویت شدند. سپس هشت هزار سرباز و چهار هزار مستشار نظامی زمام قدرت را در برابر ارتش افغان که گرفتار پریشانی بود، در دست گرفتند.

چون عملیات در پایتخت متمرکز بود، ستونهای تانک روسی و سباهیان از مرز شمالی با عملیات نظامی بی‌اندازه مؤثر وارد شدند. افغانستان مال آنها شده بود و بایستی آن را می‌گرفتند. اما مردم در شهرها دلخور بودند و روسها از همان ابتدا دریافتند که کمک برادرانه در زیرپوشش کمک نظامی برابر اجرای عهدنامه دوستی سال ۱۹۷۸ با مخالفت شدید مردم افغان روبرو است»<sup>۱۷</sup>.

به این ترتیب دولت شوروی با توجه به اهمیتی که از جنبه‌های مختلف برای افغانستان قائل بود، برآن گشت تا این سرزمین را به اشغال خود درآورد و حفیظ‌الله امین خشن و خونریز و نامطمئن را از میان بردارد و فردی دست‌نشانده و گوش به فرمان چون ببرک کارمل را جایگزین او سازد.

(دنباله دارد)

زیرنویس:

۱. افغانستان در زیر سلطه شوروی، آنتونی هی‌من، مترجم اسدالله طاهری، چاپ دوم ۱۳۶۵، صص ۱۱۴.
۲. همان، صص ۱۱۶ و ۱۱۸.
۳. رئیس‌جمهور: نور محمد تره‌کی  
- رئیس‌جمهور: نورمحمد تره‌کی  
- صدراعظم: نورمحمد تره‌کی  
- معاون ریاست‌جمهوری و نایب صدراعظم: ببرک کارمل  
- نایب صدراعظم و وزیر خارجه: حفیظ‌الله امین  
- وزیر دفاع: سرهنگ عبدالقادر  
- وزیر داخله: نوراحمدنور  
- وزیر صحت عامه: دکتر شاه‌ولی  
- وزیر پلان (برنامه‌ریزی): سلطان علی کشتمند